

شرمساری

درین ستاین
ترجمه از مجید نفیسی

□

نمی توان پنهان شد از جیغ های کودکانه،

□ اندام پاره پاره شده ی نوزادان از خمپاره،

□ تن های کوچکِ شکسته از آجر؛

آشوب می گیرم از تماشای این همه،

□ شرمسار از انسان بودن و یهودی بودن هر دو؛

□ در عذاب از کشمکش درونی میان وفا و هویت

□ با اینهمه من نخست موجودیت خود را به انسان بودن خود وامدارم

و سپس به قبیله ام.

□ باید بر خونی که از آنِ من نیست شیون کنم.